

آمیولانس

اتوبوس سیاسی



پوریا عالمی

● راننده اتوبوس بوقی زد و شیشه را کشید پایین و کله را آورد بیرون و گفت: آمبولانس چی شیشه را بده پایین، یک چیزی بگویم بریزی بهم. شیشه را کشیدم پایین و سلام علیکی کردم و بعد راننده اتوبوس گفت: می‌دانستی وقتی اتوبوس ترمز ببرد راننده اتوبوس چه کار می‌کند؟

گفتم: چه کار می‌کند؟

راننده اتوبوس گفت: راننده فرمان را ول می‌کند و می‌دود به انتهای اتوبوس. چون وقتی اتوبوس ترمز بریده باشد و به سمت دره یا کوه برود، امن‌ترین جا همان ترمه‌هاست.

چشم‌هام شد چهارتا و گفتم: فکر می‌کنی اگر اتوبوس ترمز بریده باشد و هاشمی‌فسنجانی رانده باشد، چیکار می‌کند؟

راننده اتوبوس گفت: حرف سیاسی‌ای ای‌ای... سر شوخی را باز کردی‌ها.. اگر راننده هاشمی باشد یک مشت پسته برمی‌دارد و پسته‌اش را می‌خورد و لحظه آخر دستی را می‌کشد و یک تلفن می‌زند تا کوه را جابه‌جا کنند که کوه آسیب نبیند.

گفتم: اگر احمدی‌نژاد رانده باشد و اتوبوس ترمز ببرد چی؟

گفت: او که همین طوری تخته‌گاز می‌رفت، ولی اگر ترمز ببرد وقتی می‌خواهد دستی را بکشد می‌بیند ای دل غافل، دستی را کی برده؟ فرمان را کی برده؟ ترمز را کی برده؟ برف‌پاک‌کن را کی برده؟ برف‌پاک‌کن را ول کن... صندلی‌ها را کی برده؟ صندلی که هیچی، بابا آن لوله وسط اتوبوس را هم برداشته‌اند و برده‌اند...

گفتم: غش غش... مردم از خنده... خیلی حال می... بگذار برات دوتا بوق بزنم... ببینم رفیق، اگر روحانی رانده باشد چیکار می‌کند؟

راننده اتوبوس گفت: روحانی؟ آها... حواست نیست دیگر... اتوبوس قبلی که رفته تو دیوار، روحانی هم فعلا لباس کار پوشیده رفته زیر اتوبوس دارد سیم ترمز قبلی را گره می‌زند و بعد هم باید مشغول صافکاری اتوبوس تصادفی شود.

گفتم: خاتمی چی؟ اگر خاتمی رانده باشد و اتوبوس ترمز ببرد چیکار می‌کند؟

راننده اتوبوس گفت: هی‌هی... کجای کاری؟ خاتمی که گول‌هیم‌اش را سوراخ کردند نمی‌تواند بنشیند پشت رل... حتی روی صندلی شاگرد هم نمی‌تواند بنشیند.

در همین لحظه پلیس راهنمایی و رانندگی آمد و جفت ماشین‌ها را به دلیل گردش به چپ ممنوع خواباند و فرستاد پارکینگ و حتی فرصت نداد خودمان برویم توی افق گم‌و‌گور شویم و تمام.

پیامک‌های صبح شنبه

سیدشهاب‌الدین طباطبایی

● مطمئن شده‌ام که فرصت‌های عالی به شکل پیچیده‌ترین مشکلات پیش‌رویمان قرار می‌گیرند. امروز چنان به استقبال مشکلات برویم که گویا بهترین فرصت‌ها را در آغوش می‌گیریم.

فرداگذرانی

● صدوسومین شماره ماهنامه آزما- مجله ویژه هنر و ادبیات- منتشر شد. در پرونده‌ای با نام «ادبیات، از یاد تا نهاد»، به مساله زبان در ادبیات فارسی پرداخته شده و در گفت‌وگوهایی با میرجلال‌الدین کزازی، ابوتراب خسروی و... موضوع فقر واژگان بررسی شده است. هنر و مدرنیسم هم عنوان گفت‌وگوی محمدرضا اصلاتی با آیدین آغداشلو است. همچنین گزارشی از گم‌شدن نسخه دست‌نویس بوف کور صادق هدایت به چاپ رسیده است.



قابل توجه واحدهای حقوقی و اقتصادی
کلیه سازمان ها و ارگان ها
دوره جدید شماره ۳ ماهنامه حقوق و اقتصاد

مقالاتی از:

دکتر محمود جامساز
دکتر فرهاد مومنی
غلامحسین دارابی
حسین تسلیمی
رضا مجیدزاده
بهاره گنجی
محمد قنبری
مهرنوش نجفی رابغ
جعفر خیرخواه
محمد مهدی قلیان
مصطفی اعظم قره تپه
سید محی الدین امام زاده
سیامک لطیفانی
علی لعلی

جهت اشتراک و سفارش خرید مجله،

تلفن: ۵-۶۶۹۰۵۳۴۳-۰۲۱
 دورنگار: ۰۲۱-۶۶۹۰۷۶۱۳-۰۲۱

روزنامه شتر

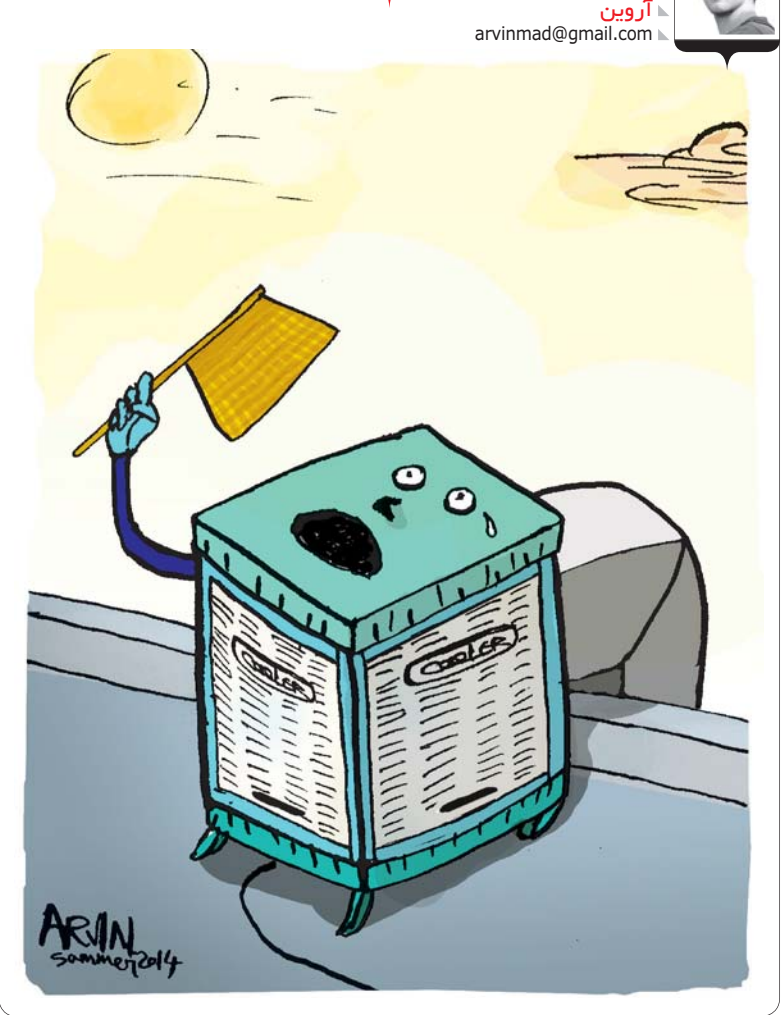
www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۳ • ۱۴ رمضان ۱۴۳۵ • ۱۲ جولای ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۶۲ • ۱۶صفحه
 اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۳ • اذان صبح فردا ۴:۱۵ • طلوع آفتاب ۵:۵۸

روزنارضا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



بازتاب

جوابیه به یک گزارش

جفای شهرداری به ساکنان شهرک «نیایش»

اهالی محترم شهرک «نیایش»، در پی انتشار گزارشی با عنوان «کودال زندگی» در صفحه آخر روزنامه «شرق» در تاریخ ۹/۴/۹۳، جوابیه‌ای را به دفتر روزنامه ارسال کرده‌اند که در آن آمده است: اگر بخواهیم حقیقت ظلم بزرگی را که شهرداری تهران طی بیش از چهاردهه به‌خصوص در چندسال اخیر در حق اهالی شهرک «نیایش» یا به بیان امروز مسوولان، شهرداری «اسلام‌آباد»، روا داشته است بیان کنیم، ابتدا باید مشخص کنیم که عدالت که از صفات باری‌تعالی و متضاد ظلم و ستم است و همه انبیا علیهم‌السلام و انسان‌های منصف و آزاده بر رعایت آن برای همه تاکید کرده‌اند و از طرفی در زندگی شهرنشینی امروزه رعایت و به‌کارگیری آن به‌عنوان حقوق شهروندی برای همه شهروندان از وظایف قانونی شهرداری است، در این محل صورت گرفته است؟ به نظر ما پاسخ این سوال منفی است.

و اگر عدم رعایت حقوق شهروندی بیش از پنج‌هزار ساکن مومن و شریف این محل و محروم‌ساختن آنها از خدمات بسیاری

که شهرداری به سایر شهروندان در سایر محلات ارائه می‌دهد و تبعیض و نگاه دوگانه‌داشتن و مردم این محل را به‌عنوان شهروندان درجه‌چندم دانستن و صدها برخورد غیرموجه و تمسک به انواع روش‌های‌غیراخلاقی و غیرقانونی را برای تسلیم آنها به واگذاری محل سکونت‌شان به‌ثمن بخت، از مصادیق بی‌عدالتی بدانیم، درواقع ظلم بزرگی است که طی سال‌های گذشته توسط شهرداری به مردم این محل شده و خسارات مادی و معنوی

جبران‌ناپذیری را به ساکنان این محل تحمیل کرده است. اواسط دهه۶۰ شهرداری طرحی را با عنوان طرح فضای سبز از چهارراه «پارک‌وی» تا «گیشا» اعلام کرد تا

سرانه مصرف آب در ایران، در دو برابر متوسط جهانی است و برای اصلاح این وضع و خروج از وضعیت بحرانی آب، باید الگوی مصرف ابتدا توسط خانواده‌ها اصلاح شود و در قدم بعدی باید مسوولان در این زمینه مدیریت داشته باشند. با این حساب نقش زنان در چنین مسیری پُرنگ‌تر خواهد بود چراکه آنها در

معصومه ابتکار

تازه‌ترین موج حمله رژیم صهیونیستی به نوار غزه، کشته و زخمی‌شدن صدها نفر و مرگ ۱۹ کودک را به همراه داشته، آن هم درست در روزهایی که اهالی ادبیات کودک در ایران، در حال برگزاری روز ملی ادبیات کودک بودند. مقایسه غم‌انگیزی است میان کودکان ایران و کودکانی که این‌روزها هدف بمباران‌های کور و تمامیت‌خواه اسرائیلی‌ها قرار گرفته‌اند. یادم می‌آید ۱۰ سال پیش در نخستین جشنواره بین‌المللی ادبیات کودکان که در کرمان برگزار شد، میزبان خانم سونیا

مصطفی رحماندوست

روزهای گذشته مصادف با توقیف روزنامه سلام بود. تا سال ۱۳۶۹ و پیش از آغاز به کار روزنامه «سلام» کلا پنج‌روزنامه در کشور منتشر می‌شدند: اطلاعات، کیهان و جمهوری اسلامی و دو روزنامه رسالت و ابرار. از میان آنها تنها سلام توقیف شد. اگر سلام توقیف نمی‌شد، حالا ۲۵ساله بود. حضورش آیا واقعا صدمه‌ای بود برای جامعه یا نهاد سیاست؟ بدون تردید پاسخ این سوال برعکس است. حضور و کاری از جنس سلام نه‌تنها باعث قوام جامعه بلکه باعث بالندگی بیشتر در عرصه سیاست بود و هست. سنجش بی‌طرفانه این سخن

حالا پس از ۱۶سال ممکن‌تر است. هنر روزنامه سلام بیش از هرچیز این بود که خودش بود. سلام راهی بود برای شناخت و باور بهتر خودمان و ظرفیت‌هایمان و تلاش برای دستیابی جمعی به وضعیت بهتر. از این نظر روزنامه سلام شععی بود که زمانی روشن شد و از نورش جامعه‌همچنان بهره‌مند است. سلام هویتی بارز داشت. با این حال خصوصیت اصلی آن، انعطافش در تطبیق

روزهای گذشته مصادف با توقیف روزنامه سلام بود. تا سال ۱۳۶۹ و پیش از آغاز به کار روزنامه «سلام» کلا پنج‌روزنامه در کشور منتشر می‌شدند: اطلاعات، کیهان و جمهوری اسلامی و دو روزنامه رسالت و ابرار. از میان آنها تنها سلام توقیف شد. اگر سلام توقیف نمی‌شد، حالا ۲۵ساله بود. حضورش آیا واقعا صدمه‌ای بود برای جامعه یا نهاد سیاست؟ بدون تردید پاسخ این سوال برعکس است. حضور و کاری از جنس سلام نه‌تنها باعث قوام جامعه بلکه باعث بالندگی بیشتر در عرصه سیاست بود و هست. سنجش بی‌طرفانه این سخن حالا پس از ۱۶سال ممکن‌تر است. هنر روزنامه سلام بیش از هرچیز این بود که خودش بود. سلام راهی بود برای شناخت و باور بهتر خودمان و ظرفیت‌هایمان و تلاش برای دستیابی جمعی به وضعیت بهتر. از این نظر روزنامه سلام شععی بود که زمانی روشن شد و از نورش جامعه‌همچنان بهره‌مند است. سلام هویتی بارز داشت. با این حال خصوصیت اصلی آن، انعطافش در تطبیق

پاسخ به فراخوان

هنرمندان با شهرتِ بی‌مکنت را دریابیم

چون نمی‌توانند به کار دیگری اختصاص دهند، یا اینکه ضایعات را برگزار کنند. اینطور نیست که میلیی که دولت به این ماجرا اختصاص داده را به صورت یک امر خیر در عوض افضاری مثل کمک به افراد نیازمند اختصاص دهند. در حال حاضر فکری برای این موضوع نشده و اگر مدیری آن مبلغ پیش‌بینی‌شده برای ضایعات را صرف هزینه دیگری کند باید جواب‌پس بدهد و حتی مشمول تخلف‌اداری می‌شود! کاش این قانون تغییر کند که اگر مدیری خواست این هزینه را صرف امری خیر کند، این امکان را داشته باشد. بی‌شک وقتی مستحقّی وجود دارد، حرام است که هزینه‌ای گزاف صرف تشریفات شود. پیشنهاد این است که در خانواده‌تئاتر، کسانی که شهرت دارند ولی مکنت ندارند و حفظ آبرو می‌کنند و اغلب کهنسال و بیمارند را بشناسیم و به‌عنوان کمک به آنها، هزینه‌های شخصی افکارمان را به آنها اختصاص دهیم.

تشنگی

نقش پُرنگ زنان در تغییر الگوی مصرف آب آشامیدنی

امروز در شرایطی به سر می‌بریم که در میان چالش‌های زیست‌محیطی کشور، محدودیت منابع آب مهم‌ترین چالش پیش‌روست و اگر نگاهی به وضعیت دریاچه ارومیه، تالاب هامون و دیگر تالاب‌های کشور داشته باشیم، وضع آسیب‌پذیری کشورمان در مواجهه با پدیده گرمایش جهانی و توسعه ناپایدار روشن‌تر می‌شود و البته مسوولیت هریک از ما در حفظ منابع آبی کشور، سنگین‌تر است.

اصلاح الگوهای مصرف نقش موثری دارند. با توجه به وضعیت کشور و میزان بسیار کم ذخایر آب زیرزمینی، لازم است که در این زمینه شاهد کاهش مصرف آب باشیم و این کار با تغییر در الگوی مصرف آب در شهرها و سایر حوزه‌ها صورت خواهد پذیرفت. متأسفانه امروز الگوی مصرف انرژی در کشور ما الگوی مناسبی نیست و اگر با این شیوه، به مصرف ادامه دهیم، منابع محیط زیست را از بین خواهیم برد.

سلام به فردا

کودکان بیگناه را دریابیم

و نهادهای نیز نسبت به کشتار کودکان غزه بی تفاوت هستند. این‌روزها که جنگ آتش‌آش را در عراق و غزه گسترده کرده، دفاع از حقوق کودکان چه عرب باشند، چه عراقی و فلسطینی، مهم‌ترین وظیفه ماست اما تنها راه ما که شکایت به مجامع بین‌المللی و پیگیری حقوقی است شاید چندان امیدبخش نباشد. راه دیگر هم در این میان هست و آن توصیه به مقاومت است: ما هشت سال مقاومت کردیم و در نهایت توانستیم جنگی را که به ما تحمیل شده بود، با پیروزی به پایان برسانیم و شاید راهی که امروز پیش پای غزه باشد، تنها در همین مقاومت خلاصه شود.

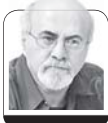
پشت جلد

هویت «سلام»



با سلایق جدید در عین حفظ اصولش -مثل ضرورت حاکمیت قانون و بسط حقوق شهروندان و آزادی‌های مدنی- بود. از این جهت است که تمثیل «چوان» را برای آن به کار بردم. خاصیت سلام این بود که با گذشت روزگار به جای دربرگیری گرد پیری و طبعاً محافظه‌کاری مرسوم به پختگی در عین حفظ شادابی جوانی می‌رسید. سلام اگر بود امروز از بهترین امکان‌ها برای گفت‌وگوی امروزی‌تر و پیش‌روانه‌تر با جامعه و به‌ویژه جوانان بود. ولی فارغ از اینکه یک روزنامه چقدر موثر باشد، استمرارش در یک بستر کلی برای جامعه مفید است. بسیاری از روزنامه‌های معروف دنیا نشان بیش از یک‌قرن و گاهی به دو یا حتی سه‌سده هم می‌رسد. حقیقتش را بخواهید ملاک سنجش رسانه، مستقل‌بودن است. رسانه‌های دولتی نمی‌توانند

می‌افتد. برگزاری مراسم افطاری با یک پذیرایی حداقلی نه‌تنها بد نیست، که خوب هم هست. اما جایی که مراسم‌ها با تجمل همراه باشند من شخصاً به‌شدت مخالف آن هستم و در طول دوره مدیریتم هرگز تن به این ماجرا ندادم. هرچند وقتی کسی امری متعارف را انجام نمی‌دهد در مظان اتهام قرار می‌گیرد اما من باز هم به مراسم‌های پرشریف‌ات نندادم چون معتقد بودم وقتی حقوق کارمندان را با هزار بدبختی تأمین می‌کنم، دلیلی ندارم جلو چشم آنها به جمعیتی میهمانی بدهم. اما نکته حایزاهمیت این است که خیلی از این موارد در تخصیص بودجه سالانه ادارات و نهادهای در نظر گرفته شده که مثلاًمدیران موظفند در سال یک ضیافت افطاری داشته باشند و امکان جایگزین کردن این مبلغ با مثلاً کاری عام‌المنفعه وجود ندارد. موقعی که چنین امکانی نیست مدیران مجبورند یا کل هزینه را نانیده بگیرند و آن را از ردیف بودجشان حذف کنند



بهروز غریب‌پور

فواید دورهم‌نشینی‌هایی نظیر مراسم افطاری بسیار است و نباید از آن غافل شد. مدیرانی هرسال به مناسبت

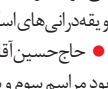
افطاری یکبار میهمانی می‌دهند که یکی از محاسنش این است که کسانی که سال تا سال یکدیگر را نمی‌بینند، دیداری تازه می‌کنند و درودولی صورت می‌گیرد و جویای احوال هم می‌شوند و طبیعی است که این سنت، سنتی خوب و لذت‌بخش است. متأسفانه گاهی هزینه‌های گزافی صرف این مراسم‌ها می‌شود. زمانی باید با این مراسم‌ها مخالفت کرد که افراد گرفتار تشریفات غیرضروری و هزینه‌های گزاف می‌شوند و با صرف این هزینه‌ها، حتی همان امتیاز مثبت دیدار آشنایان را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و دیگر مراسم افطاری از فایده



سیروس ابراهیم‌زاده

از قدیم گفته‌اند مرگ شترتی است که در خانه همه می‌خوابد. انسان نیز- هر کس و در هرکجای جهان- نیک می‌داند که سرانجام روزی او هم ناگزیر به سفر یک‌سویه محتوم خواهد رفت. آنکه می‌رود به سکوت ابدی می‌پیوندد و بازماندگان به فراخور حال و روز و فرهنگ و باورهاشان می‌دارند. در صلات و بردباری و سکوت، یا هیاهو و شیون و به‌قدرای‌های اسکیزوفر نیک...

● حاج‌حسین آقا، عطار معروف خیابان امیریه وصیت کرده بود مراسم سوم و شب هفت و چهارم او در خانه خودش و در نهایت سادگی برگزار و هزینه‌های گزاف، صرف نیازمندان شود. این در گذشته بزرگوار در حیات ۹۷ساله خود نیز هرگز از امر خیر غافل نشده بود.



● در سومین روز سوگواری مرحوم، اهل محل و خوششان و دوستداران او در خانه نسبتاً بزرگش جمع شدیم. اتاق پنج‌صدری و حیاط مملو از جمعیت بود. بیسن خادم‌ها و آقایان چند زن و مرد در دو طرف نشستند، به اصطلاح زبان گرفته بودند و با شیون و زاری و لت‌وپار کردن سر و سینه خود جگر حاضران را کباب می‌کردند و اشک همه را درمی‌آوردند. زن (از انتهای پنجدری)، «چرا نداشتن... چرا نداشتن خودم‌رو بندام‌ز تو قبرش... نداشتن به سر من هم خاک بریزن...ای خدای خدا!! مرد (از دم در ورودی): عموجان! زن: عموجان! مرد: آلهی فدا! بدش بشم عموجان! تو زندگی منو نجات دادی و رفتی... نمی‌تونم... نمی‌تونم باور کنم، یعنی من بمونم تو بری... بیاب. بیا تورو خدا من هم با خودت ببر! وای... وای... از بغل دستی‌ام پرسیدم این بیچاره‌ها برادرزاده‌اش هستند؟ جواب: نمی‌دونم، چطور مگه؟ من: آخه هی عموجان عموجان می‌کنن... بغل دستی

قلم‌انداز

ختم

من: آقای راقم این سطور! راقمی جان! سمعک نداشتن؟ اینها می‌گویند آقاچان نه عموجان... من: که اینطور! در همین حال چندنفر از حاضران شریک‌آخورده مجلس دور و بر دلسوختگان پرسروصدا را گرفتند و آرامشان کردند. تا شیخ مرصاد الذاکرین معروف مجلس را بگرداند و به انتها برساند. ● پس از ختم جلسه و برخاستن افراد چند نفری را دیدم که دست در جیب خود فرو می‌کنند و درمی‌آورند و رنگ و روپاخته، در گوش هم چیزی می‌گویند. که البته اگر بلند هم می‌گفتند - چه بسا- بند نمی‌شنیدیم... در بخش خانم‌ها هم ولوله افتاد که وای کیف من؟... کیف من؟... ● ذیابقیی بعد همه فهمیدند که آن عزاداران دروغین ختم روزگار، نقش خود را چنان خوب بازی کرده بودند که نزدیکان عزیز از دست‌رفته هم گول خوردند و برای لحظه‌ای حتی به آنها شک نکردند.